

بِسْمِ

تَفْسِيرِ

حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ

من آثار آستان

مَوْعِظَةُ رُؤَسَاءِ شَهْرِ رَمَضَانَ الْبَارِكِ ١٣٩٧ هـ ج ١
Translation Movement
مَجْلَدِ تَقَامُّ

حضرت علامہ آیۃ اللہ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

قدس سرہ تالیف

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَارِيءِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ ، بَاعَثِ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْمُرْسَلِينَ

وَ الصَّلَاةَ وَ السَّلَامَ عَلَى أَشْرَفِ السُّفْرَاءِ الْمُكْرَمِينَ ، خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ ،

حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى ءِآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى

أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿حَنَفِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ وَالصَّلَاةَ الْوَسْطَى وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَنَّتِينَ﴾

صلواتي ختم كنيدا!

«محافظة بر نمازهای خود كنيد و محافظة بر نماز وُسْطَى، و با حال

خضوع و خشوع و مسكنت و از روى طوع و اطاعت براى خدا قيام كنيد.»

۱- سورة البقرة (۲) آيه ۲۳۸ .

محافظه نماز عبارت است از مراعات شرائط ظاهریه و باطنیه.

شرایط ظاهریه نماز عبارت است از: وضو، و غسل، و در صورت عدم وجدان تیمم، و استقبال (رو به قبله آمدن)، و لباس پاک پوشیدن، و بدن را پاک نگاه داشتن، و در حال نماز شرائط نماز را رعایت کردن، و از موانع و قواطع صلاة خودداری کردن، و سایر شرائط مستحبّه و واجبه‌ای که ذکر شده است.

و اما **محافظت حقیقت و باطن نماز**: «رعایت حضور قلب و اخلاصی است

که انسان در نماز دارد»، باید آن را هم رعایت کند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ که خدای علیّ اعلیٰ درباره آن افرادی می‌فرماید که: آنها ایمان دارند و رستگاری برای آنهاست، آن افرادی هستند که نمازهای خود را محافظت می‌کنند حتی از نقطه نظر شرائط باطنی.

در نماز انسان بایستی که قصد خدعه و مکر نداشته باشد، قصد سَمعه (یعنی ریا) نداشته باشد، خود نمایی در نماز نکند، نمازش خالصاً لوجه الله باشد، و علاوه حضور قلب داشته باشد، و متوجه باشد که در نماز با که صحبت می‌کند.

﴿وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَنَتِينَ﴾ «قیام کنید برای خدا در حالتی که شما قنوت بجا

می‌آورید.»

Translation Movement

معنی اصطلاحی «قنوت» عبارت از همین دعایی که مستحب است انسان در رکعت دوّم بعد از اتمام سوره بخواند؛ ولی معنی لغوی قنوت «**خضوع و خشوع**» است، «طلب کردن چیزی است از روی مسکنت و نیاز» و در اینجا همین معنی مراد است.

۱- سوره المؤمنون (۲۳) آیه ۹.

﴿حَفِظُوا عَلَيَّ الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةَ الْوَسْطَى﴾ «نمازهای خود را مراعات کنید، و آداب و شرایط او را لحاظ کنید، و برای خدا از روی مسکنت و نیاز قیام کنید» که همین قیام نمازی است که می‌خوانید؛ ﴿وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَنَّتِينَ﴾ معنی محافظه‌ی صلاة را برای ما بیان می‌کند.

چون حقیقت دین توجّه به خدا و عبادت خدا و اطاعت خدا و در تحت ولایت خدا در آمدن است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سفری که می‌کردند در ذی‌قار، خطبه‌ای خواندند؛ و در بدو آن خطبه می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَمِنْ عُهُودِ عِبَادِهِ إِلَى عُهُودِهِ وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ وَمِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ بِشِيرٍ وَنَذِيرٍ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا

می‌فرماید:

«ای مردم بدانید که خدای علیّ اعلیّ پیغمبرش را برگزید و او را مبعوث فرمود، برای اینکه بندگان خود را از عبادت بندگان بیرون بیاورد و به عبادت خدا گرایش دهد؛ و از عهد‌ها و میثاق‌های باطل بندگان بیرون بیاورد و عهد و میثاق را با خدا استوار کند؛ و از اطاعت بندگان، بندگان را بیرون بیاورد و به عبادت خودش و به اطاعت خودش بگرداند؛ و از تحت سرپرستی و قیومت بندگان خود، بندگان را بیرون بیاورد و همه را در تحت ولایت مطلقه خودش در بیاورد.»

پس حقیقت دین از زیر بار اطاعت و ولایت و عهد و عبودیت مردم خارج شدن، و در تحت ولایت و عبادت و عهد و اطاعت خدا در آمدن است. خدا

می‌گوید: هیچکس نمی‌تواند از دیگری اطاعت کند مگر آنجایی که من گفته‌ام و آن اطاعت من است.

پس بنابراین: حقیقت دین و روح دین، پاره کردن زنجیرهای عبودیتی است که مردم هر یک به گردن دیگری انداخته‌اند و افرادی را به عنوان ولایت بر خود پذیرفته‌اند؛ این زنجیرها باید گسیخته بشود.

و تا هنگامی که انسان در تحت ولایت و عبودیت مطلقه پروردگار در نیامده، او از معنی توحید و معرفت بوئی نبرده و حقیقت روح عبودیت پروردگار در او تجلی نکرده؛ او عبد دیگری است؛ عبد بنده دیگری است مانند خود فقیر و محتاج. لذا بهترین و عالی‌ترین شعار دینی نماز است که بند و علاقه انسان را از همه چیز می‌برد و به خدا می‌پیوندد.

«إِنَّ صَلَاتَنَا ذِكْرٌ وَ دَعَاءٌ وَ قِرَاءَانٌ»

فرمود حضرت صادق علیه السلام: «نماز ما ذکر است و دعا و قرآن است.»
یعنی نمازی که می‌خوانیم مرکب است از: قرآنی که می‌خوانیم، تمام دستور و تعلیم و تربیت است. قرآن آمده تا اینکه انسان را از زیر بار بندگی امثال خود خارج کند و در تحت عبودیت مطلقه خدا در بیاورد! قرآن کتاب تعلیم به این معناست؛ و ذکر است، تسبیح است، تقدیس خداست؛ بزرگداشت و تجلیل خدا، و تحقیر و تصغیر غیر از خدا هر که باشد.

و دیگر دعاست، نماز یکی از اجزای دعاست؛ دعا یعنی «طلب کردن از خدا» که می‌فرماید:

«وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَلْبَتَيْنِ» یعنی هر چه می‌خواهید از خدا بخواهید که خدا متکفل برآوردن حاجات است و از غیر خدا نخواهید! آنها در عرض شما هستند و چرا گردن ذل عبودیت را در مقابل افرادی مانند خود خم می‌کنید؟! هیچ مؤمن و

مسلمانی مُجاز نیست که از روی ذلّ عبودیت به غیر پروردگار توجّه کند! ﴿وَلِلَّهِ
الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ «عزت اختصاص به خدا و رسول خدا و مؤمنین
دارد» و سایر افراد دستشان از عزّت خالیست.

لذا اگر همین نمازی که می‌خوانیم محافظت کنیم او را، (رعایت کنیم،
آداب او را رعایت کنیم) ما را به اعلیٰ درجه از مقامات دنیوی و اُخروی
می‌رساند؛ زیرا یگانه دارویی است برای تربیت و تکامل!

بی جهت نفرمود پیامبر اکرم که: «اگر نماز قبول بشود سایر اعمال قبول
است و اگر ردّ بشود عمل دیگری از انسان پذیرفته نیست.»

چون این دارو مکمل و متمم جهات نقص انسان است، و اگر انسان نماز را
ضایع بگذارد و حقّ او را ادا نکند هر چه عمرش هم بگذرد و روی این نماز
ناقص تکرار کند، بهره کافی عائد او نمی‌شود؛ و از زیر بار ذلّ عبودیت بندگان،
نمی‌تواند خود را خارج کند، و در تحت عبودیت عزّ پروردگار نمی‌تواند در
بیاورد.

حضرت صادق علیه السلام طبق روایتی که در «کافی» است می‌فرماید:
«بعضی از افراد دیده می‌شوند که پنجاه سال نماز می‌خوانند و خدا از آنها
یک نماز را قبول نکرده! زیرا که نماز می‌خوانند از روی استخفاف و
تهاون؛ سستی می‌کنند و به نماز بی‌اعتنا هستند. وما أشدُّ من ذلك؟!
کدام دردی از این بالاتر است که انسان نماز بخواند برای خدا آنوقت در
نمازش استخفاف کند؟! کوچک بشمارد، حقیر بشمارد، کارهای خود را

۱- سوره المنافقون (۶۲) قسمتی از آیه ۸.

مقدمه دارد، نماز خود را به آخر وقت بیندازد؛ کارهای خود را در متن قرار بدهد و نماز خود را در حاشیه!»

بعد می‌فرماید:

«شما بسیاری از همسایگان و قوم و خویش‌های خود را می‌شناسید که نمازهایی می‌خوانند، و اگر آن نمازها را برای شما بخوانند شما از آنها قبول نمی‌کنید، اِسْتِخْفَافاً بها؛ (چون از روی استخفافی که آنها به نماز می‌کنند؛ در آن حالی که نماز دارد می‌خواند و غافل از خداست و سرسری می‌شمارد، و رکوع و سجود آن را می‌شکند و زود ختم می‌کند.) اگر بیاید آن شخص بخواهد به شما درود و تحیت بفرستد، سرش را بیندازد پائین و جملاتی به شما بگوید که اصلاً متوجه شما نیست، و آداب، و رعایت ادب شما را حفظ نکند، شما آن درود و سلام را از او قبول نمی‌کنید! آنوقت خدا چگونه قبول کند؟!»

خداوند: لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْحَسَنَ، فَكَيْفَ بِالِاسْتِخْفَافِ؟! خدا قبول نمی‌کند مگر چیز خوب را! کجا قبول می‌کند نمازی که انسان خوانده و با آن نماز دارد خدا را استخفاف می‌کند؟! یعنی کوچک و سبک می‌شمارد.»

باز در «کافی» روایت می‌کند از حضرت صادق علیه السلام که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم فرمودند:

لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ دَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافِظَ عَلَى صَلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعِظَامِ

پیغمبر می‌فرماید:

«شیطان دائماً از مؤمن و نمازگزار می‌ترسد، تا آن سر حدی که نمازهای خود را می‌خواند و آداب او را به جا می‌آورد؛ اما همینکه مؤمن نماز را محافظت نکرد و حقوق او را ضایع کرد، شیطان تجرّی پیدا می‌کند، جرأت پیدا می‌کند بر مؤمن و مؤمن را دعوت می‌کند به گناه‌های کبیره.»

یعنی تا هنگامی که مؤمن نمازگزار است گناهان کبیره نمی‌کند؛ وقتی که آداب نماز را رعایت نکرد، پایش به گناه کشیده می‌شود.

پس یکی از اسباب و علل دوری از گناه نماز است، و یکی از اسباب و علل گرایش به گناه ترک نماز است؛ طبق این روایتی که پیغمبر اکرم فرمودند.

در کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ» مرحوم صدوق روایت می‌کند از: سکونی از: حضرت صادق علیه‌السلام که خدمت آن حضرت عرض کردم:

«یا بن رسول الله! چرا کسی که ترک نماز می‌کند در لسان شریعت او را کافر می‌گویند؟ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ! کسی که نماز را عمداً ترک کند در حکم کفار است، ولیکن کسی که زنا کند او را کافر نمی‌گویند؟! حضرت می‌فرمایند:

برای اینکه کسی که زنا می‌کند از روی تجرّی و مخالفت با امر پروردگار و جرأت بر ساحت مقدّس او قیام نمی‌کند! به قصد تلذّذ، به قصد لذّت شهوانی و نفسانی زنا می‌کند؛ (پس داعیه او برای زنا همان شهوت نفسانی و لذّت است) امّا کسی که نماز نمی‌خواند چه؟ مگر در ترک صلاة لذّت هست؟ نه، پس این معصیت را بجا می‌آورد و ترک نماز می‌کند بدون لذّت نفسانی! جز استخفاف چیزی نیست و استخفاف به خدا در حکم کفر است!»

ابو بصیر روایت می‌کند - روایت در کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ» هست و همچنین در «مستدرک الوسائل» مرحوم نوری نقل کرده، و در کتاب «عقاب الأعمال» مرحوم صدوق آورده - ابوبصیر می‌گوید:

وقتی که حضرت صادق علیه‌السلام از دار دنیا رحلت کردند ما خیلی متأثر بودیم، رفتیم برای دیدن ام‌حمیده (مادر حضرت موسی بن جعفر،

عیال حضرت صادق علیهما السلام؛ وارد منزل شدیم او را تعزیت و تسلیت دادیم به رحلت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام. فَبَكَتْ وَ بَكَينَا امّ حمیده خیلی گریه کرد، ما هم با او گریه کردیم. بعد می گوید:

امّ حمیده رو کرد به من، گفت: یا ابا محمد! حالی برای حضرت صادق علیه السلام در آن ساعات آخر زندگی دست داد که خیلی دیدنی بود، و کاش تو بودی می دیدی! عرض کردم: چه بود؟ امّ حمیده گفت:

آقا همین که می خواست از دار دنیا برود، چشمان خود را باز کرد و به ما امر کرد که: تمام قوم و خویش های مرا الآن حاضر کنید اینجا! تمام اهل بیت مرا حاضر کنید! ما همه را حاضر کردیم در خدمت حضرت؛ حضرت یک نگاه کرد به آنها و فرمود:

إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ بِدَانِيْدِ اِي مَرْدَم! که شفاعت ما شامل حال کسی که نماز را کوچک بشمارد، (استخفاف کند) نمی شود! این آخرین جمله حضرت بود و از دار دنیا رفت.»

خداوند علیّ اعلی در سوره مریم - بعد از این که داستان حضرت زکریّا و یحیی و حضرت عیسی و حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و هارون و موسی و ادريس را بیان می کند - می فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾^۱

این پیامبران نماز گزار بودند و این مقاماتی که پیدا کردند در اثر همین حال عبودیت بود که در آنها بوجود آمد! «اینها پیامبرانی هستند که خداوند نعمتش را بر آنها تمام کرد از ذریهٔ آدم، و آنهایی که با حضرت نوح در کشتی آمدند، و پیامبرانی که از ذریهٔ حضرت ابراهیم و اسحاق، اسماعیل هستند، و همچنین افراد دیگری از پیامبران که ما آنها را هدایت کردیم و برگزیدیم حالشان اینطور بود که: زمانی که آیات خدا بر آنها خوانده می‌شد به رو به سجده می‌افتادند و پیشانی بر خاک می‌گذاشتند و گریه می‌کردند!»

بینید در این آیه آن اعلی‌ترین جهت عنوان معرفی پیغمبران را نهایت خضوع و مسکنت و عبودیت نسبت به خدا قلمداد می‌کند و می‌شمارد! بعد می‌فرماید:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ

Translation Movement

غِيًّا﴾^۲

«دنبال اینها افرادی آمدند از اخلاف اینها که آنها خوب نبودند، نماز را ضایع کردند، حقش را ادا نکردند، و دنبال شهوات رفتند و به غی و گمراهی و تاریکی و ضلال رسیدند.»

۱- سوره مریم (۱۹) آیه ۵۸ .

۲- سوره مریم (۱۹) آیه ۵۹ .

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾^۱

«مگر آن کسانی که دست از کار زشتشان بردارند (بعد از اینکه ترک صلاة کرد توبه کند، از ترک صلاة پشیمان بشود) توبه کند، ایمان بیاورد، عمل صالح انجام بدهد ما گناهان او را بیامرзим و او را جزء مصلین قلمداد می‌کنیم؛ اینها داخل در بهشت می‌شوند، (این افرادی که توبه می‌کنند داخل در بهشت می‌شوند) و به هیچ وجه به آنها ظلم نمی‌شود.»
کدام بهشت؟

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا﴾^۲

«بهشت‌هایی که درخت‌هایی دارد، آن قدر درخت‌ها سر به هم آورده است که زمین بهشت در تحت آن شاخه‌ها و ریاحین مخفی شده! و خدای علی‌أعلیٰ بندگان خاص خود را به این بهشت‌ها بشارت داده و ای مردم بدانید که وعده خدا می‌رسد و تخلف پیدا نمی‌کند.»

بعد می‌فرماید: **بهشت ترجمه**

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا الْغَوَا إِلَّا سَلَمًا وَسَلَامًا وَلَهُمْ زُرْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَعَشِيًّا﴾^۳

«در آن بهشت‌ها حرف لغو و بی‌فایده زده نمی‌شود و به گوش اینها نمی‌رسد، مگر دائماً سلام و تحیت از جانب پروردگار بر آنها إفاضه می‌شود؛ و رزقی که خدا معین کرده هر صبح و شب به آنها داده می‌شود.»

۱- سوره مریم (۱۹) آیه ۶۰.

۲- سوره مریم (۱۹) آیه ۶۱.

۳- سوره مریم (۱۹) آیه ۶۲.

﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾^۱

«آری این بهشت را ما ذخیره کردیم برای آن افرادی از بندگان خود که از تقوی تجاوز نمی‌کنند» و رعایت آداب و شرائط را می‌نمایند و نماز را ترک نمی‌کنند؛ اگر احیاناً ترک شد توبه می‌کنند و نماز را می‌خوانند. و خداوند علیّ اعلیٰ به این وعده‌هایی که به آنها عنایت فرموده عمل می‌کند و آنها را در این بهشت‌ها می‌برد.

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وصیت‌های زیادی کردند به عبدالله بن مسعود و جماعتی از اصحاب؛ - این وصیتها به نام **وصایای رسول خدا** به ابن مسعود معروف و مشهور است - ابن مسعود می‌گوید:

روزی دلمان تنگ شد و با چند نفر از دوستان خدمت رسول خدا مشرف شدیم و از جریانات و حوادث خدمت آن حضرت گله کردیم. حضرت برای ما بیاناتی فرمود. من در اینجا این قسمت از وصیت را که راجع به نماز است از کتاب «مکارم الأخلاق» برای شما می‌خوانم.

(این کتاب «مکارم الأخلاق» از کتب بسیار نفیس شیعه است؛ و علمای بزرگ در سفر و حضر همراه خود داشتند و توصیه می‌کردند شاگردان خود را که در سفر و حضر داشته باشند و از مطالعه و عمل آن غافل نباشند.)

حضرت بیان می‌کنند مفصل، یا بن مسعود، یا بن مسعود، تا به اینجا می‌رسد:

يا بن مسعود! سَيِّئَاتِي مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَأْكُلُونَ طَيِّبَاتِ الطَّعَامِ وَأَلْوَانَهَا، وَ يَرْكَبُونَ الدَّوَابَّ، وَ يَتَزَيَّنُونَ بِزِينَةِ الْمَرْأَةِ لِرُؤُوسِهَا، وَ يَتَبَرَّجُونَ تَبَرُّجَ النِّسَاءِ، وَ زِيَهُمْ مِثْلُ زِيِّ الْمُلُوكِ الْجَبَّارَةِ؛ هُمْ مُنَافِقُو هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.

۱- سوره مریم (۱۹) آیه ۶۳ .

می‌فرماید:

«ای ابن مسعود! بعد از من اقوامی خواهند آمد که غذاهای خیلی رنگارنگ و خوشمزه و متنوع می‌خورند، به رنگها و صورتهای مختلف؛ و در آن زمان همه سواره حرکت می‌کنند؛ و مردها مانند زنی که خود را برای شوهر زینت می‌کند، مردها خود را آرایش می‌کنند؛ و مانند زنان به خود زینت می‌بندند؛ روش و آداب آنها مانند روش و آداب پادشاهان جابر و ظالم است؛ این افراد منافقین امت من هستند در آخر الزمان.»

شَارِبُوا الْقَهَوَاتِ، لَاعِبُونَ بِالْكَعَابِ، رَاكِبُونَ الشَّهَوَاتِ، تَارِكُونَ الْجَمَاعَاتِ، رَاقِدُونَ عَنِ الْعَمَاتِ، مُفَرِّطُونَ فِي الْعَدَوَاتِ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾^۱

«افرادی هستند که شراب می‌خورند و با نرد، با آلات قمار، قمار می‌زنند؛ و بر مرکبهای شهوت سوارند؛ نمازهای جماعت را بالمره ترک می‌کنند؛ نمازهای شب و نماز عشاء را ترک می‌کنند و نماز عشاء نمی‌خوانند (در موقع مناجات و خواندن نماز عشاء که از نمازهای مهم است همه غافلند و بی‌اعتناء)؛ صبح که می‌شود بین الطلوعین بیدار نمی‌شوند و از فرائض و سنن بین اذان صبح و طلوع آفتاب، از نماز صبح و سایر آداب محرومند و در این امر کوتاهی می‌کنند؛ خدا می‌فرماید:

«این اخلاف غیر شایسته‌ای هستند که تزییع حق نماز کردند و دنبال شهوات رفتند و گمراهی و تاریکی گریبان آنها را خواهد گرفت.»

۱- سوره مریم (۱۹) آیه ۵۹.

يا بن مسعود! مَثَلُهُمْ مَثَلُ الدَّفْلِ، زُهرُهَا حَسَنَةٌ وَ طَعْمُهَا مُرٌّ، كَلَامُهُمُ الحِكْمَةُ، وَ أَعْمَالُهُمْ دَاءٌ لَا يَقْبَلُ الدَّوَاءَ ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَي قُلُوبٍ أَفْأَلُهَا﴾^۱

«ای ابن مسعود! این افرادی که در آخر الزمان می آیند، مثل آنها مثل گل خرزهره است؛ که آن گل خرزهره گلش خیلی قشنگ است و زیبا، ولی مزه و طعمش تلخ است؛ این افرادی که در آخر الزمان می آیند ظاهرشان خیلی آراسته و زیباست ولی حقیقتشان تلخ و سم و خراب (ظاهر آباد، باطن فساد)؛ کلام آنها، گفتار آنها، بحث آنها، همه اش حکمت است اما اعمالشان دردهایی است که دیگر قبول دوا نمی کند؛ (به هر کس برخورد کنی دم می زند از ایمان و عدالت و راستی و درستی و کمک به ابناء نوع، و عبودیت پروردگار، ولیکن عمل به آن سرحدی از فساد رسیده که دیگر قابل معالجه نیست!) «آیا اینها در قرآن تدبّر نمی کنند یا اینکه قفلهایی به روی قلبشان زده شده و حرف حق دیگر در قلب آنها وارد نمی شود؟!»

يا بن مسعود! مَا يَنْفَعُ مَنْ يَتَنَعَّمُ فِي الدُّنْيَا إِذَا أَخْلَدَ فِي النَّارِ؟! ﴿يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^۲ يَبْنُونَ الدُّورَ وَ يُشِيدُونَ الْقُصُورَ وَ يُزَخِّرُونَ الْمَسَاجِدَ، لَبَسَتْ هَمَّتُهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا، عَاكِفُونَ عَلَيْهَا، مُعْتَمِدُونَ فِيهَا، آلِهَتُهُمْ بَطُونُهُمْ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ﴾^۳ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾^۴

۱- سوره محمد (۴۷) آیه ۲۴ .

۲- سوره الروم (۳۰) آیه ۷ .

۳- سوره الشعراء (۲۶) آیات ۱۲۹ تا ۱۳۱ .

«ای ابن مسعود! چه فایده دارد مردم دنبال شهوات و نعمتهای ظاهری دنیا می‌روند و از حیات دنیا، ظاهری را گرفتند و از آخرت غافل باشند؟! این چه فایده‌ای دارد برای آنها؟! عمارتهای خیلی عالی و محکم بنا می‌کنند برای خود، خانه‌های استوار و قصرهای مشید و محکم می‌سازند و مساجد را زینت می‌کنند؛ همت و مقصد آنها نیست مگر دنیا! معتکفند در شهوات دنیا، اعتماد و اتکانشان به دنیاست؛ خدایان آنها، شکمهای آنها هستند؛ خدا در قرآن می‌فرماید:

«ای مردم! شما قصرهای مشید می‌سازید چون احتمال می‌دهید و رجا دارید که در دنیا دائماً زیست کنید، غلط است! و زمانی که چیزی را از مردم می‌گیرید مانند مردمان جبار و متکبران اخذ می‌کنید؛ از خدا بپرهیزید و اطاعت کنید!»

خدا می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ﴾^۱

«این‌ها افرادی هستند که خدای خود را هوای نفس قرار داده، و هوای نفس آنها خدای آنهاست که دائماً از او پرستش می‌کنند؛ و خداوند آنها را گمراه کرده و روی چشم و گوش و قلب آنها پرده انداخته و مهر زده.»

﴿وَمَا هُوَ إِلَّا مُنَافِقٌ جَعَلَ دِينَهُ هَوَاهُ وَإِلَهُهُ بَطْنُهُ، كُلُّ مَا اشْتَهَىٰ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ لَمْ يَمْتَنِعْ مِنْهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ: ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾﴾^۲

۱- سوره الجاثية (۴۵) صدر آیه ۲۳ .

۲- سوره الرعد (۱۳) ذیل آیه ۲۶ .

«اینها منافقین از اُمَّتِ منند در آخرالزمان! منافقینی هستند که دین خود را هوای نفس خود قرار داده‌اند و خدای خود را شکم خود قرار داده‌اند؛ هر چه اشتها کنند از حلال یا از حرام امتناع نمی‌کنند. خدا می‌فرماید در شرح حال اینها در قرآن مجید:

«اینها خوشحالند و خرسند به همین زندگی شهوانی حیات دنیا، در حالی که این حیات دنیا نسبت به حیات آخرت یک تمتع و بهره برداری فی الجمله‌ای بیش نیست.»

یا بن مسعود! مَحَارِبُهُمْ نِسَائُهُمْ، وَ شَرَفُهُمُ الدَّرَاهِمُ وَ الدَّنَانِيرُ، وَ هِمَّتُهُمْ بَطُونُهُمْ، أُولَئِكَ هُمُ شَرُّ الْأَشْرَارِ، الْفِتْنَةُ مِنْهُمْ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ.

«ای ابن مسعود! محرابهای عبادت اینها زنهای آنها هستند، محراب عبادت زن است؛ شرف آنها به درهم و دینار است، (به اسکناس و پول است)؛ همت آنها فقط شکمهای آنهاست؛ اینها از تمام آشرا شرشان بیشتر؛ فتنه از آنها ناشی می‌شود و فتنه به آنها بازگشت می‌کند.»

یا بن مسعود! إِقْرَأْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿أَقْرَأَتْ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ﴾^۱

ای ابن مسعود! این آیه را بخوان. این آیه قول خداست که می‌فرماید: «به این مردم بگو اگر ما به آنها سالیان دراز عمر بدهیم و از همین متاع‌های موقت و شهوات آنها را برخوردار کنیم، بعد آنها پیش ما خواهند آمد و به جزای اعمال زشت خود برسند، این تمتع و بهره‌برداری‌های دنیا برای آنها چه فایده‌ای دارد؟!»

یا بن مسعود! أَجْسَادُهُمْ لَأَنْ تَشْبَعُ وَ قُلُوبُهُمْ لَأَنْ تَخْشَعَ

۱- سوره الشعراء (۲۶) آیات ۲۰۵ تا ۲۰۷.

«ای ابن مسعود! جسدها و بدنهای آنها هیچ وقت سیرائی ندارد، سیر نمی‌شوند، دل‌های آنها هیچ وقت خاشع نمی‌شود، نمی‌شکند.

یا بن مسعود! الإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ!

«ای ابن مسعود! اسلام در اولین وهله‌ای که ظهور پیدا کرد غریب بود، باز هم به غربت خود برمی‌گردد! (در یک زمانی اسلام حقیقی غریب خواهد شد) خوشا به حال آن کسانی که در آن حال غربت به اسلام عمل کنند! در آنوقتی که همه افراد گرایش به آئینهای باطل و مرامهای باطل دیگر دارند، اینها پافشاری کنند و دست بر ندارند از حقیقت ایمان خود؛ فَطُوبَى! خوشا به حال این افراد!»

فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ مِمَّنْ يَظْهَرُ مِنْ أَعْقَابِكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ فِي نَادِيهِمْ،
وَلَا يُسَبِّحُ جَنَائِزَهُمْ، وَلَا يُعَوِّدُ مَرَضَاهُمْ، فَإِنَّهُمْ يَسْتَتُونَ بِسُنَّتِكُمْ وَ يُظْهِرُونَ
بِدَعْوَاكُمْ وَ يُخَالِفُونَ أَفْعَالَكُمْ؛ فَيَمُوتُونَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِكُمْ أُولَئِكَ لَيْسُوا مِنِّي وَ
لَسْتُ مِنْهُمْ.

«ای ابن مسعود! هر کدام از اعیان شما، از فرزندان شما که اسلام دارد و از مردمان درست است، اگر به آن افراد آخرالزمانی برخورد کرد که احوالاتشان چنین است به آنها سلام نکنند! و تشییع جنازه آنها نکنند! و مریض‌های آنها را عیادت نکنند! چون آنها به غیر سنت شما سنت دیگری برای خود پذیرفتند؛ ظاهراً به دعوی شما و به دین شما اظهار می‌کنند اما روش و مرام آنها خلاف روش و مرام شماست، و مخالفت می‌کنند با افعال شما؛ پس آنها می‌میرند بر خلاف آئین و ملت شما! آنها از من نیستند، من هم از آنها نیستم! (من از آنها بری هستم و آنها هم در تحت آئین و ملت من در نخواهند آمد).»

این چند فقره که به دنبال همان فقره صلاة بود از این حدیث خواندم و باز هم فقرات دیگری دارد خیلی زیاد! و قبلش هم فقرات عجیبی است!

و چقدر خوب است که این کتاب «مکارم الأخلاق» ترجمه بشود و به دست رفقای فارسی زبان برسد. و طلب علم دینی هم حتماً باید با خود از اینها یک نسخه داشته باشند، و همیشه حکم غذای روحی لاینفک آنها باشد.

خلاصه مطلب: راه، راه عبودیت و اطاعت است! هر چه انسان بهتر عمل کند، نتیجه اش عاید خود او می شود و هر چه نه، سرسری بشمارد عالم کائنات گناه و تجرّی او را نادیده نمی گیرد؛ عمل در عالم کون ثبت و ضبط است! فردا در پیشگاه عدل پروردگار مؤاخذه خواهیم شد!

شب هفدهم ماه رمضان است، و دیگر شبهای عبادت دارد شروع می شود! چون اولین شبی که مستحب است انسان غسل کند در ماه رمضان، شب هفدهم است. بعد دیگر «شبهای طاق» بروید تا آخر ماه رمضان، بیست و یک، و بیست و سه، و بیست و پنج، و بیست و هفت، و بیست و نه، شبها غسل دارد! گرچه در روایتی برای تمام شبهای آخر ماه رمضان (اعم از شبهای طاق یا زوج) غسل وارد شده.

روز هفدهم ماه رمضان جنگ بدر واقع شد؛ و جنگ بدر اولین فتحی است که خداوند علیّ اعلیٰ نصیب مسلمین کرد. فردا مسلمانها فتح کرده اند؛ در آن

۱- در فرهنگ دهخدا چنین آمده: «طاق مقابل جفت و زوج، معرب است از «تا» و «تای»؛ و بعقیده صاحب غیث «قاف» در آخر آن افزوده اند، یا صورت و تعریبی از «تک» است؛ و در این معنی طاق نعل، لنگه کفش معنی دهد.»

جنگ سخت! خیلی جنگ سختی بود! عجیب جنگی بود!! (در سال دوم از هجرت).

امشب هم شب جمعه است، شب ماه رمضان و شب جمعه؛ زیارت مخصوص حضرت سید الشهداء علیه السلام در شبهای جمعه وارد است.

و یک روایت کلی داریم که: هر کس نتواند حضرت سید الشهداء علیه السلام را از نزدیک در اوقاتی که زیارتی آن حضرت است زیارت کند، از همان مکان دور، از منزل خود وضو بگیرد، (می تواند غسل بکند، بکند) بعد برود در یک مکان مرتفعی مثل بالای بام، یک نگاه به مشرق و مغرب بکند، بعد رو کند به قبر آن حضرت و فقط یک سلام بدهد: السلام عليك يا ابا عبد الله! خداوند علی اعلی او را در زمزه زائران آن حضرت قرار می دهد!

(زائر آن حضرت آن کسی است که اقامه نماز می کند، زائر آن حضرت آن کسی است که عمل آن حضرت را امضاء می کند؛ عمل آن حضرت اقامه نماز بود دیگر! أَشْهَدُ أَنْكُمْ قَدْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَءَاتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَتَاكُمْ الْيَقِينُ. در زیارتنامه آن حضرت و اصحاب آن حضرت به این جملات ما زیارت می کنیم).

حالا اگر کسی خواست از یک جمله هم بیشتر سلام کند اشکال ندارد:
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ!

بعد می خواهد فارسی بگوید، حاجت بخواهد، درد دل کند، السلام عليك بر تو ای حضرت اباالفضل! السلام عليك بر تو ای حضرت علی اکبر! عربی هم نمی تواند مهم نیست، با زبان فارسی خود بگوید.

و نزدیک هم هست قبر ها! ملائکه همین صدا را می‌برند به قبر می‌رسانند مثل اینکه سید الشهداء پیش انسان است.

سلیمان بن مهران از شیعیان است، از مردمان بزرگ و از متنفذین و صاحب شخصیت‌های کوفه. و در نزد عامه و خاصه به تجلیل و احترام از او یاد شده؛ او را اَعْمَش می‌گویند. سلیمان اَعْمَش در روایات وارد است و خیلی از اهل بیت دفاع کرده؛ و مباحثات او با ابوحنیفه معروف و مشهور است. سنی‌ها هم از او خیلی می‌ترسند.

سلیمان اَعْمَش - طبق روایتی که مرحوم نوری در «نجم الثاقب» نقل می‌کند - می‌گوید:

در کوفه بودم (مردی است پیرمرد دارای شخصیت و احترام، و راوی حدیث) می‌گوید: یکی از همسایگان ما مرد عالمی بود از اهل تسنن، سنی مذهب و در بسیاری از اوقات ما با او بحث داشتیم درباره ولایت؛ او به آن طرف گرایش داشت، ما هم احادیث مُسند و مُسلسلی که از پیغمبر روایت شده بود راجع به فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام برای او می‌خواندیم.

بحثهای ما خیلی طول می‌کشید؛ یک روز پیش او بودم بحث ما طول کشید، در پایان بحث گفتم:

ای مرد! تو درباره زیارت حضرت سیدالشهداء حسین بن علی، فرزند پیغمبر عقیده‌ات چیست؟

گفت: بدعت است وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ! هر بدعتی هم ضلالت است و هر ضلالتی هم در آتش است. یعنی هر کسی که زیارت قبر فرزند پیغمبر را بکند جایش در آتش است.

سلیمان می‌گوید: من خیلی عصبانی شدم و اوقاتم تلخ شد و برخاستم از مجلس آمدم با بی‌اعتنائی در منزل؛ و سرم درد گرفت و آن شب خوابم نبرد و با خود احادیث مُتَقَن و صحیح السُّندی در ذهن خود ترتیب دادم که فردا اوّل وقت بروم پیش او این احادیث را برایش بخوانم، بگویم جواب این احادیث را چه می‌دهی که خودتان هم قبول دارید و سندش را نمی‌توانید انکار کنید؟! اوّلین وهله اذان صبح بود در شب جمعه، رفتم در خانه‌اش را زدم. در خانه را باز کردند گفتم: فلان کس؟

گفتند: نیست.

گفتم: کجا رفته؟

گفتند: به سفر.

گفتم: کدام سفر؟

گفتند: رفته کربلا برای زیارت امام حسین!

من خیلی تعجب کردم! خیلی زیاد تعجب کردم! این چگونه رفته به زیارت امام حسین؟! این که دیروز می‌گفت: زیارت امام حسین بدعت است و هر بدعتی ضلالت!

درنگ نکردم، از کوفه آمدم برای کربلا؛ وارد شدم در حرم دیدم مشغول نماز است، هی نماز می‌خواند، هی سجده می‌کند، هی رکوع می‌کند و اصلاً خسته نمی‌شود! پهلویش نشستم؛ بعد از مدتها متوجه شد. سلام و احوال‌پرسی کردیم، گفتم: اینجا برای چه آمدی؟ مگر تو نمی‌گویی زیارت امام حسین بدعت است و هر بدعتی ضلالت؟ چرا خودت آمدی اینجا!؟

گفت: والله اشتباه کردم! به خدا اشتباه کردم و من توبه خود را کردم و معذرت خودم را هم خواستم.

گفتم: چیه قضیه؟

گفت: تو از پیش من رفتی دیشب (شب جمعه بود) من رفتم برای خواب. در میان خواب دیدم یک صحرائی است، بیابانی است وسیع! یک مرد محترم با أَبْهَتِ جَلِيلٍ القدری که نه بلند است خیلی، نه کوتاه، (متوسط) شانه‌های وسیعی دارد و به اندازه‌ای زیبا و ملیح است که خدا می‌داند! این دارد حرکت می‌کند و جماعتی هم اطراف او را گرفته‌اند و با او حرکت می‌کنند.

شخصی جلو، سوار اسب است و او جلو حرکت می‌کند و می‌رود؛ و دُمِ اسب او را هم به چند شاخه بافته بودند. این مرد بر سرش یک تاجی بود که این تاج چهار رکن داشت، چهار گوشه داشت و بر هر گوشه‌اش یک جواهر درخشان بود که هر کدام از این جواهرها این بیابان را تا مسافت سه روز راه مانند آفتاب روشن می‌کرد! بعد دیدم که: یک کجاوه‌ای روی آسمان دارد می‌رود؛ این کجاوه از نور است بر روی یک ناقه‌ای؛ شتری از نور، می‌رود.

سؤال کردم: این مرد کیست که حرکت می‌کند و اطراف او را گرفته‌اند؟

گفتند: این خاتم الأنبياء والمرسلین، پیغمبر اکرم است.

گفتم: آن شخصی که جلو سوار اسب است می‌رود، آن کیست؟

گفتند: آن سید الوصیین امیر المؤمنین علیه السلام است.

گفتم: آن هودجی که در آسمان است متعلق به کیست؟ گفتند: مال خدیجه بنت خویلد و فاطمه زهراست.

گفتم: آن مرد کیست که می‌رود؟

گفتند: او حسن بن علیست.

گفتم: اینها کجا می‌روند؟

گفتند: شب جمعه است، می‌روند برای زیارت کشته تیغ ستم، اقامه کننده عدل و انصاف در عالم، اقامه کننده نماز و زکات و حامی دین خدا حسین بن علی، برای زیارت او می‌روند.

در این حال دیدم از آن کجاوهای که روی آسمان است یک کاغذها و برات‌ها و رُقعه‌هایی به روی زمین می‌ریزد و روی آنها نوشته: **أَمَانٌ مِنَ النَّارِ لِرُؤَاةِ الْحُسَيْنِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ! أَمَانٌ مِنَ النَّارِ!** یعنی: «اینها برای بیزاری از آتش جهنم است برای آن کسانی که حضرت امام حسین را در شب جمعه زیارت می‌کنند.»

و مردم از اطراف و اکناف می‌آمدند و از این رقعها برمی‌داشتند و می‌رفتند. من هم خودم را انداختم که یکی از این رقعها بردارم، گفتند: نمی‌شود. بر تو جایز نیست، مأذون نیستی! گفتم: چرا؟

گفتند: مگر تو نمی‌گویی زیارت امام حسین بدعت است؟! این رقعها برای تو میسور نیست، ممنوع است. هر چه کردم گفتند: نمی‌شود. گفتند: یک چاره دارد؛ اولاً عقیده خودت را اصلاح کنی، بعد با عقیده پاک به زیارت امام حسین بروی؛ آنوقت از این رقعها ما به تو می‌دهیم.

من از خواب بیدار شدم، غسل کردم، وضو گرفتم گفتم: خدایا ما گمراه بودیم اما گمراهی ما از روی جهالت بود. من توبه کردم از آن کیش و آئین خود و برگشتم به ملت حق، و حرکت کردم برای زیارت سیدالشهداء علیه السلام.

ای سلیمان بدان که الآن من آنقدر به خاندان ولایت عقیده پیدا کرده‌ام که فقط ولایت آنها را بر خود فرض و غیر آن را باطل می‌دانم.